

پویش امنیتی رشد جمعیت در ایران

فهرست

۶۴	مقدمه
۶۶	الف - رابطه امنیت با جمعیت
۷۲	ب - پیامدهای امنیتی دگرگونی در اجتماع بشری
۸۱	ج - ایمن سازی فرآیند رشد جمعیت
۸۳	نتیجه گیری
۸۵	یادداشتها

چکیده

نقد آموزه‌ای که جمعیت را مؤلفه‌ای اساسی در تعریف قدرت ملی و تحصیل امنیت برمی‌شمارد، محور اصلی نوشتار حاضر را شکل می‌دهد. مؤلف ضمن تبیین گونه‌های جدید ارتباط امنیت با جمعیت، به این نتیجه می‌رسد که در جهان معاصر نه تعداد بل کیفیت و توانمندیهای بالفعل جمعیت است که در معادلات امنیتی، بیشتر مطرح می‌باشد. پس از آن، نویسنده به تحلیل سیاست جمعیتی در ایران و آسیب‌شناسی امنیتی رشد ناروشمند جمعیت، همت گمارده و در نهایت راهبردهایی را جهت مقابله با خطرات احتمالی به دست می‌دهد. پاسخهایی رسا به انتظارات اجتماعی مردم، به‌ویژه تأکید بر روی اصل مشارکت، می‌تواند امنیت ملی را با امنیت نظام در وضعیت فعلی جمعیت، پیوند زده و برای آینده نیز لازم است تا بر اصل کنترل جمعیت و بهبود شاخصهای کیفی در عرصه معادلات سیاسی، تأکید گردد.

مقدمه

گرچه از دیرباز، برخی یکی از شاخصه‌های اقتدار و توانمندی یک کشور را نیروی انسانی و شمار هرچه بیشتر جمعیت آن می‌دانستند، اما اینک با آگاهی از پیامدها و مشکلات بسیار ناشی از رشد لگام‌گسیخته جمعیت، کمتر چنین باوری از اعتبار و تأیید علمی برخوردار است. با توجه به محدودیت منابع غذایی، مسکن و سایر نیازهای اولیه بشر، رشد ناروشمند جمعیت، نهادهای مسؤول در کشورهای مختلف را در تأمین این نیازمندیها در تنگنا قرار می‌دهد و آنان را از برنامه‌ریزی در عرصه توسعه بازمی‌دارد. از این‌رو، کشورهای پیشرفته صنعتی از رهگذر رویکردی جدید به مقوله امنیت، رشد ناروشمند جمعیت را نوعی تهدید بر ضد خود شناخته و از سالها پیش با اجرای برنامه‌های هدفدار، افزایش جمعیت در کشورهای خود را مهار ساخته‌اند تا جایی که امروزه درصد قابل توجهی از آنان نه تنها با معضل رشد جمعیت روبرو نیستند بلکه در شماری از آنها حتی جمعیت، رشدی منفی نیز دارد.

در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران که کمابیش همان برداشت سنتی از مفهوم امنیت رائج است و کمتر به مقوله‌هایی از قبیل رشد جمعیت به مثابه نوعی تهدید نگرسته می‌شود، متأسفانه روند پیش‌گفته در کشورهای توسعه‌یافته به اجرا درنیامده و از این رو نسبت به رشد شتابان جمعیت به همراه معضلات و پیامدهای منفی آن، در مقام خطری جدی در برابر امنیت ملی، کمتر حساسیت نشان داده می‌شود.

آنچه بر میزان خطر و جنبه تهدید این پدیده می‌افزاید، نوع ساختار سیاسی و نحوه اعمال قدرت در این کشورهاست.

تمرکز قدرت در نهادی به نام "دولت" و همه چیز را در آن خلاصه دیدن و در نتیجه انتظار برآورده شدن تمامی خواسته‌ها و نیازمندیها از آن، باعث می‌گردد که به دلیل فقدان و یا نقص کارکرد عرصه عمومی در این کشورها، عمده بار تأمین انتظارات شهروندان برعهده حوزه حکومتی قرار گیرد. در نتیجه، افزایش شمار جمعیت که به گسترده شدن هرچه بیشتر عرصه خصوصی در این کشورها می‌انجامد، از توان و قدرت پاسخگویی عرصه تقریباً ثابت و پایای حکومتی روز به روز می‌کاهد و بدین لحاظ دولت با توجه به محدودیت منابع قادر به تأمین انتظارات فزاینده شهروندان نخواهد بود.

بدین ترتیب، شهروندانی که پاسخ مقتضی به نیازهایشان را از دولت دریافت نمی‌دارند، به تدریج قابلیت و کارآمدی آن دربرآورده ساختن انتظارات را زیرسؤال برده، خود درصدد تأمین آنها برمی‌آیند. بدیهی است حاکمیت چنین فضایی بر هر مجموعه انسانی، باعث آن خواهد شد که هریک از افراد مجموعه به تنهایی و بدون در نظر گرفتن منافع دیگری، در پی تحقق خواسته‌ها و نیازهای فردی برآید. نتیجه مستقیم چنین روندی، تضعیف وفاق بین آحاد جامعه و جایگزینی گسست به جای همبستگی و همدلی میان آنان خواهد بود.

در چنین فضایی، ناتوانی و ناکارآمدی دولت - در مقام متولی اصلی امنیت - در تأمین آرامش شهرها و امنیت شهروندان خود، امری مسلم و حتمی است؛ چه آن که شمار معدود نیروهای امنیتی و انتظامی در برابر خیل جمعیتی که تنها قاعده لازم‌الاتباع را تأمین منفعت فردی می‌داند و سایر قوانین را طبق این قاعده تفسیر می‌نماید، کاری از پیش نخواهند برد و دامنه ناامنی روبه فزونی می‌گذارد.

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد کارآمدترین شیوه برای افزایش ضریب امنیتی در جوامع با رشد بالای جمعیت - نظیر ایران - عمومی ساختن مقوله امنیت است؛ بدین معنا که با برخوردی شایسته و پاسخگویی رسا به انتظارات اجتماعی - به ویژه تأمین احساس مشارکت - از طریق تدارک ساختارهای نظام‌مند جهت گردآوری و انتقال نظرات و خواسته‌های آحاد جامعه به نهاد تصمیم‌گیری، می‌توان از فاصله افتادن میان امنیت نظام و امنیت ملی و شکل‌گیری بحران مشروعیت جلوگیری کرد. بدیهی است گرچه شاید تمسک به شیوه‌های جایگزین نظیر تبدیل ایدئولوژی قدرت به ایدئولوژی عمومی تا اندازه‌ای بتواند به تحقق این مهم مدد رساند، اما تجربه شکست رایش سوم در آلمان و فروپاشی اتحاد شوروی ثابت کرد در صورت دچار بحران گشتگی ایدئولوژی یا فروریزی ایدئولوژی عام، جامعه و نهادهایی که با آن پیوند خورده یا به گونه‌ای ژرف در

معرض آن قرار گرفته‌اند، به نوسانی شدید و تکان‌دهنده گرفتار می‌آیند (۱) و از این رو به اندازه توسعه و گسترش عرصه عمومی، ایدئولوژی در افزایش ضریب امنیتی جامعه کمک‌ساز نخواهد بود.

الف - رابطه امنیت و جمعیت

روزگاری دراز، رشد جمعیت و وجود افراد بیشتر در یک قبیله، شهر، ایالت و کشور به معنی امنیت بالاتر بود. اما گذر زمان و طرح شرایط جدید، گرچه در بعد خارجی این ایده را به مبارزه نطلبیده، اما در بعد امنیت داخلی به شدت صحت چنین تصویری را زیرسؤال برده است. رابرت مک نامارا، وزیر دفاع پیشین آمریکا و رئیس پیشین بانک جهانی معتقد است بعد از جنگ هسته‌ای، رشد جمعیت خطرناک‌ترین مسأله‌ای است که جهان سوم در سالهای آینده با آن مواجه خواهد بود. افزایش سریع جمعیت شهری در جهان سوم همراه با پدیده‌های جانبی، باعث بروز عواقبی شده که امروزه جهان سوم با آن دست به گریبان است.

مردم در محیط و محل سکونت خود نیاز به امنیت دارند و نبود و یا کاهش میزان امنیت، تأثیر مستقیمی بر ساختار و تراکم جمعیت در مناطق مختلف می‌گذارد. در محیط‌های کم جمعیت همچون شهرهای کوچک و روستاها که سطح آشنایی مردم با یکدیگر بالاست (حتی تا چند نسل گذشته یکدیگر را می‌شناسند)، خود به خود نوعی نظارت اجتماعی غیررسمی بر ساکنان اعمال می‌شود که در جلوگیری از ناهنجاریها مؤثر است. برعکس در شهرهای بزرگ، به علت بیگانگی شهروندان با یکدیگر ناشی از مهاجرت‌های داخلی است، این نظارت وجود ندارد. در چنین مراکز، کنترل و نظارت بر عهده دستگاههای رسمی است که کارآیی آن از نظارت غیررسمی کمتر می‌باشد. بدیهی است در چنین فضایی، افزایش و تراکم جمعیت و سرانجام صنعتی شدن، به افزایش جرم و جنایت کمک شایانی می‌نماید.

البته باید در نظر داشت که شهرنشینی مستقیماً به کجروی و تهدید امنیت اجتماعی نمی‌انجامد بلکه زندگی شهری می‌تواند زمینه‌ساز چنین پدیده‌ای تلقی شود؛ چه آن که در شهرها به دلیل اختلاف طبقاتی، گروه‌های مختلف شغلی، سنی، نژادی و... منافع مختلف و ناهمگنی دیده می‌شود که باعث ستیز با هنجارهای اجتماعی می‌گردد و افراد را از بسیاری از قید و بندها می‌رهاند. (۲)

همراه شدن چنین وضعیتی با تضعیف باورهای سیاسی و رشد بحران مشروعیت نسبت به حاکمیت سیاسی، این روند را شدت بخشیده و به هرج و مرج و کشمکش در عرصه اجتماع می‌انجامد که تداوم آن در نهایت، تهدید جدی امنیت ملی است.

هنگامی صبغه امنیتی رشد لگام گسیخته جمعیت، بیشتر نمایان می‌شود که ساخت دولتها و نحوه اعمال قدرت آنها نیز به گونه‌ای باشد که به موازات این تحول، دگرگونی نپذیرد و در عمل، توان مواجهه با چنین پدیده‌ای و تضمین امنیت شهروندان را دارا باشد. عموماً ساخت دولتهای کشورهای جهان سوم به گونه‌ای است که مایلند تا جایی که می‌توانند بیشترین کنترل را از مرکز اعمال کنند و حتی الامکان کمتر قدرت ابتکار را به مقامهای محلی بسپارند و این دقیقاً به علت آن است که آنها، مقامات محلی را شخصیت‌هایی وفادار در اعمال قدرت واگذار شده و مورد اعتماد نمی‌دانند. از این نظرگاه، تمرکز بیش از حد قدرت را می‌توان تلاشی ناامیدکننده برای تحت کنترل درآوردن دیوان‌سالاری و جامعه فرض کرد. در واقع، زمانی که سلاحهای کنترل مؤثر به طور مشخص وجود ندارد، ارزان‌ترین و تنها سلاح باقیمانده، نیروی حاکمیت رسمی است. متأسفانه، این قدرت اسمی به قدرتی توخالی تبدیل می‌گردد و غالب اوقات در نهایت، خشونت و فشار را در پی می‌آورد. بدین ترتیب، "تمرکز بیش از حد" امیدی واهی، آرزویی بیهوده و نوعی ادعا می‌باشد که پوششی است برای پراکندگی که در عمل وجود دارد و یا برای محدود کردن کنترلی است که واقعیت نهان را تشکیل می‌دهد؛ نشانه توزیع منشوری قدرت، نوعی بلا تکلیفی است نه تمرکز. (۳) این حالت پیامد سویی در عرصه امنیت عمومی را به همراه دارد که گوناومیردال از آن با اصطلاح "دولت ناکارآمد" یاد می‌کند. منظور وی از این اصطلاح عبارت بود از فقدان نظم اجتماعی، اجرا نشدن صحیح قوانین، رعایت نگریدن قوانین از بر مأموران در همه سطوح و تبانی آنها با اشخاص قدرتمند که در واقع وظیفه‌شان اداره آنها بود. در یک معنا با آن که دولت ناکارآمد در قبال افراد انعطاف نشان می‌داد و آنها آزاد بودند که آن چه را می‌خواهند انجام دهند، اما این دولت در مورد افراد و گروههای غیر سرسپرده، با شدت برخورد می‌کند. (۴) ناگفته پیداست که چنین رفتار ناعادلانه‌ای به سرعت دامنه فساد را در جامعه گسترش می‌دهد به حدی که در صورت توسعه میزان نارضایتی و در حالی که جمعیت انبوهی در مراکز شهری و به ویژه پایتخت، چنین امری را مستقیماً درک و لمس کند،

بنیان حاکمیت سیاسی در صورت بسیج مردمی دستخوش تزلزل خواهد شد، درست همان‌گونه که در جریان انقلاب اسلامی سال ۵۷ واقع گردید.

با عنایت به این واقعیتهاست که آرتور لوییز در کتاب "مبانی سیاست اقتصادی" ضمن بحث از توازن منطقه‌ای به این نتیجه می‌رسد که محدود کردن رشد شهرهای بزرگ - حتی اگر رشدشان مربوط به بیکارانی نباشد که از سایر نقاط به آن جا سرازیر می‌شوند - کاری مطلوب است. به نظر وی گسیختگی سازوکار اجتماعی به انفجار شهرها منجر می‌شود زیرا رشد جمعیت در آنها سریع‌تر از آن پیش می‌رود که بتوان اشتغال، مسکن و سایر وسایل رفاه را فراهم آورد؛ به همین دلیل شهرها به مراکز فساد و جرم و ناآرامی مبدل می‌شوند. (۵)

و باز بر همین اساس است که افلاطون در کتاب جمهورییت از ۵۰۴۰ نفر را جمعیت مطلوب شهر یاد کرده و به این باور رسیده بود که اگر جمعیت شهری از این رقم فراتر رود، تصمیم‌گیرهای رویاروی در آن امکان‌پذیر نخواهد بود و در چنین شهرهایی، مردم احساس همبستگی نخواهند کرد. (۶)

ایران، یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌آید. امروزه کشور ما بیست و یکمین کشور پرجمعیت جهان محسوب می‌شود و تا سی سال دیگر به دهمین کشور پرجمعیت جهان تبدیل خواهد شد. اقلیم این کشور خشک و کم‌باران و در بخشهایی از آن، در بخش اعظمی از سال، حتی یک قطره باران نمی‌بارد. منابع آبهای زیرزمینی و زمینهای زیرکشت در این سرزمین محدود است. در گذشته، شیوع بیماریهای واگیردار، سوانح طبیعی، جنگ و قحطی، جملگی آهنگ رشد جمعیت سرزمین ما را در سطح بسیار نازلی نگه داشته بود، به گونه‌ای که حتی از نیمه دوم قرن هیجدهم تا آغاز قرن بیستم، در این کشور نه تنها جمعیت افزایش نیافته، بلکه سیر قهقرایی نیز داشته است.

از حدود نیم قرن پیش، میزان رشد جمعیت در کشور شتاب بیشتری گرفته و در ۳۵ سال گذشته در سطح بالایی تثبیت شده است. جمعیت کشور در این دوره، بیش از سه برابر شده و از کمتر از ۱۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به بیش از ۵۷ میلیون نفر در سال ۱۳۷۰ رسیده است. (۷)

در زمان حاکمیت رژیم گذشته، ضعف شبکه زیرساختی ایران و اجبار (نظام) سرمایه‌داری برای تغییر سریع کشور، تمرکز بیش از حد جمعیت را به ارمغان آورد.

این امر خاصه در سه دهه اخیر و به علت تحولات از بالا در روستا و به برکت افزایش شدید درآمد ارزی از طریق صدور نفت، سرعتی بسیار به خود گرفت و شهری شدن و مهاجرت به شهرها به شکل بی‌اندازه ناهمگونی انجام گرفت؛ برای مثال در سرشماری سال ۱۳۶۵ مشخص شده است که ۵۴/۴ درصد از جمعیت کشور در ۴۹۶ شهر گرد آمده‌اند. علاوه بر این، نزدیک به ۴۰ درصد جمعیت شهری کشور فقط در تهران بزرگ سکنی گزیده‌اند و جمعیت تهران نزدیک به چهار برابر دومین شهر بزرگ کشور است. (۸)

به این ترتیب، فارغ از علت یا علل مؤثر در رشد شتابان جمعیت، واقعیت آشکار این است که جمعیت کشور ما در شرایط میزان رشد طبیعی ۳/۲ درصدی در سال، طی هر دوره ۲۲ ساله، دوبرابر می‌شود؛ براین اساس می‌تواند در یک دوره ۴۴ ساله، ۴ برابر و در یک دوره ۶۶ ساله، ۸ برابر گردد. این میزان در یک دوره ۳۵ ساله در حدود ۳/۲ درصد و حتی کمی بالاتر از آن باقی مانده و دوام آن برای یک دوره ۳۰ ساله دیگر، جمعیتی معادل ۱۵۰ میلیون نفر برای سال ۱۴۰۰ به ارمغان می‌آورد. (۹) هرچند که دولت از چندسال پیش اقداماتی را در جهت کاهش میزان رشد جمعیت کشور آغاز کرده است و با وجود آن که هرگونه آمارگیری جمعیتی در شرایط و اوضاع و احوال جاری که داشتن فرزندان بیشتر نامطلوب‌تر است، به ارقام جمعیتی پایین‌تری دست خواهد یافت لکن جمعیت کشور به رغم این نویدها، با میزان رشد بالایی، افزایش پیدا خواهد کرد؛ چه آن که حتی در صورتی که برنامه‌های تنظیم جمعیت - که از دهه ۱۳۷۰ به جد در ایران دنبال می‌شود - موفق به تثبیت سطح ۳/۹۷ درصدی رشد سالانه جمعیت گردد (فرض بدبینانه)، جمعیت ایران در ۲۰ سال آینده به دو برابر می‌رسد یعنی جمعیت ۵۰ میلیونی سال ۶۵ به ۱۰۸/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ خواهد رسید. حتی در صورت کاهش میزان رشد جمعیت از ۳/۹۷ درصد در سالهای ۵۵ تا ۶۵ به ۸/۲ درصد در سالهای ۸۰ تا ۸۵ (فرض واقع‌بینانه)، در سال ۱۳۸۵ بیش از ۹۱/۵ میلیون جمعیت خواهیم داشت. چنانچه برنامه‌های تنظیم جمعیت به گونه‌ای مداوم پیگیری شود و به کاهش سریعتر رشد جمعیت بینجامد (فرض خوش‌بینانه)، در سال ۱۳۸۵ حدود ۸۶ میلیون نفر جمعیت خواهیم داشت که باز هم ۵۸ درصد بیش از جمعیت سال ۱۳۶۵ است. بدیهی است که حتی این فرض خوش‌بینانه چنان نیازهایی را مطرح می‌کند که از عهده آنها برآمدن و برآورده کردن آنها به‌طور کامل، تقریباً ناممکن یا دست کم بسیار سخت خواهد بود. (۱۰)

روند تحول نسبی و رشد جمعیت و نسل جوان کشور طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۰

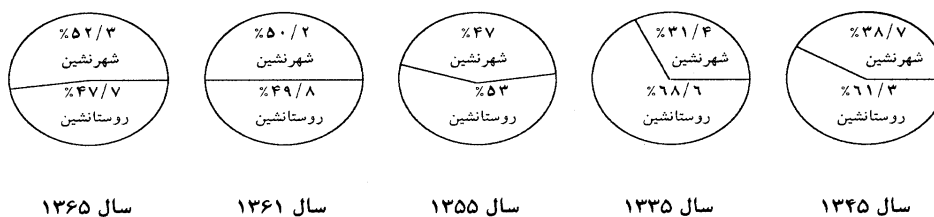
متوسط نرخ رشد سالانه (درصد)			سهم در ترکیب ملی جمعیت (درصد)		
زیر ۱۵ سال	نسل جوان	کل جمعیت	زیر ۱۵ سال	نسل جوان	سال
			۴۲/۱	۵۷/۶	۱۳۳۵
۳/۹۸	۳/۷۷	۳/۱	۴۶/۱	۶۱/۲	۱۳۴۵
۲/۳۶	۳/۰۸	۲/۷	۴۴/۲	۶۳/۵	۱۳۵۵
۴/۱۹	۴/۰۶	۳/۹	۴۵/۵	۶۴/۴	۱۳۶۵
۰/۹۶	۱/۱۱	۲/۵	۴۴/۳	۶۳/۷	۱۳۷۰

منبع: نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن کشور

طبق جدول فوق، تعداد جمعیت زیر ۲۵ سال یا نسل جوان از ۱۰/۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۳۵/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۷۰ و سهمش در ترکیب ملی جمعیت در همین فاصله از ۵۷/۶ درصد به ۶۳/۷ درصد ارتقاء یافته است.

وجه دیگر مسأله آن است که نسبت شهرنشینی در این جمعیت، بالاتر خواهد رفت و به حدود ۷۲ درصد در سال ۱۳۹۰ و ۷۴ درصد در سال ۱۴۰۰ خواهد رسید.

نمودار وضعیت استقرار جمعیت در ایران



در این بین همان‌گونه که پیش از این نیز به آن اشاره شد، آن چه باید بدان توجه داشت این که شهرنشینی و افزایش جمعیت ساکن در شهرها به تنهایی شیوه‌ای از زیست انسانها در کنار یکدیگر تلقی می‌شود، اما آن گاه که با رویکردهای سیاسی و شیوه‌های اعمال قدرت درهم آمیزد، صبغه امنیتی آن نمود می‌یابد و برجسته می‌گردد؛ توضیح آن که زندگی شهری در شهرهای زورمدار برخلاف شهرهایی که جایگاه شهروندان است، در دو عرصه خلاصه می‌شود: عرصه خصوصی و عرصه حکومتی.

عرصه خصوصی که مکان یا فضای خانوادگی را دربرمی‌گیرد، عرصه امن تلقی می‌شود و خارج از خانه، عرصه خصم و ناامن محسوب می‌گردد. از این‌رو شهروندان چنین جوامعی، برای خارج از خانه که ملک شخصی‌شان نیست، اهمیتی قائل نیستند و حتی در مواردی تحت عنوان شیوه‌ای از مبارزه، به تخریب آگاهانه آن می‌پردازند.

در مقابل، شهروندان شهرهای اروپای غربی از زمان تمدن آتنی - رومی با سه عرصه روبرو بوده‌اند: عرصه خصوصی، عرصه حکومتی و عرصه عمومی. وجود عرصه عمومی که به شهروندان تعلق داشته است و محل بروز و شکل‌گیری علایق جمعی است، آنان را به شهر علاقه‌مند می‌سازد و معمولا بین عرصه خصوصی و عرصه عمومی، حایل کم‌رنگی وجود دارد و فضاها بدون واسطه به هم متصل می‌باشند. عرصه عمومی، محل تصمیم‌گیری جمعی در باب مسایل شهر است و نظر شهروندان در تحولات فیزیکی شهر، جایگاهی ویژه دارد.

اما با نگرشی به ساختار شهرهای ایران مشخص می‌شود که در عمل، چنین عرصه‌ای وجود نداشته و اساسا شهر از محله‌های متخاصم تشکیل شده و بخش عمده محلات دارای جنبه عشیره‌ای است؛ به قولی، شهر از درون پاره پاره و از بیرون زیرسلطه حاکمیتی زورمدار بوده و از این‌رو، هویت افراد اصولا از طریق تعلق آنان به شهر معنا نمی‌شده است. به همین ترتیب، افراد به دولت در مقام متولی اصلی شهرها برای ساماندهی همه امور ریز و درشت می‌نگریستند و خود را تماشاچی‌ای بیش نمی‌دیدند. (۱۱) شهر شرقی و از جمله شهر ایرانی در اکثر ادوار تاریخی، پیش از آن که زیستگاه افراد صاحب حقوق یا به بیان دقیق‌تر، اجتماع شهروندان به حساب آید، مقرر حکومت و جزیی از قلمرو سیاسی محسوب می‌شده است. به همین دلیل قلمرو سیاسی و شهر در مواردی، مترادف به کار برده شده است " دراز کن دست خود را ای سلطان مسعود و دراز کن به بیعت هر آن که در شهر تست، هر آن که در صحبت توست " (۱۲) حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز در شاهنامه، خود بارها شهر و کل قلمرو سیاسی یا کل سرزمین را یکی آورده است:

وز آن پس چو نوبت به ایرج رسید
مراو را پدر
شهر ایران گزید

درست به همین خاطر است که ایرانیان در عرصه زندگی خصوصی بسیار مشارکت جو و دیگرخواهانه عمل کرده‌اند و در عرصه‌های خصوصی، بسیار نامشارکت جو و خودخواهانه. (۱۳)

ناگفته پیداست ادامه چنین روندی آن‌گاه که با رشد شتابان جمعیت همراه گردد، نوعی آشفتگی از نوع پنهان را در ساختار اداری و اجرایی کشور و در جوانب مختلف اجتماع به همراه خواهد داشت که حتی قوی‌ترین نهادهای متولی نظم و امنیت قادر به مهار آن به صورت بنیادی نخواهند بود. از این‌رو، جهان سوم و از جمله ایران باید به تلاش در محدود کردن رشد جمعیت ضمن اتخاذ تدابیری بنیادین جهت ایمن‌سازی وضعیت موجود ادامه دهد. برآوردهای خوش‌بینانه نباید به این کشورها احساس کاذبی از امنیت بدهد. جمعیت را می‌توان ثروتی بالقوه در نظر گرفت، ولی این امر، سیاستگذاری ابتکاری و اجرای قاطعانه آن را می‌طلبد. در شرایط کنونی، جمعیت در حال رشد، بدهی و امتیازی منفی به شمار می‌رود. (۱۴)

ب - پیامدهای امنیتی دگرگونی در اجتماع بشری

بنا به عقیده صاحب‌نظرانی چون کنت، اسپنسر و دورکیم به رغم پیوسته پیچیده‌تر شدن جوامع لیبرال و صنعتی، روندی متضاد با آن مشاهده می‌شود که بر اثر آن، افراد از یکدیگر منزوی می‌شوند و در نهایت تجزیه و تلاشی جامعه پدید می‌آید؛ در این میان کارها و وظایف به‌طور روزافزون تخصصی‌تر و مجزاتر می‌شوند؛ مردم حتی اگر کارشان مکمل کار دیگران باشد، فقط در پی سود خویش می‌روند. مناسبات میان کسانی که در صحنه جامعه به عمل مشغولند، هرچه بیشتر جنبه پیمان و قرارداد می‌یابد و روز به روز از سلطه قواعد جاافتاده اجتماعی بیشتر بیرون می‌آید؛ در این میان مراجع و نهادهایی که روزگاری نگهبان نظم اجتماعی و اخلاقی بودند، کم‌کم اعتبار گذشته را از دست می‌دهند.

دورکیم بر این عقیده نیست که وابستگی متقابل اقتصادی ناشی از تقسیم کار، به خودی خود برای ایجاد یک نظم اجتماعی نوین کافی است. افراد، خویشتن را از قید هرگونه اقتدار و مرجعیت می‌رهانند و این کار مستلزم ایجاد تفرقه و بی‌رسمی است. خودپسندی و منافع حساب‌شده افراد ممکن است ظهور تعارض را به تأخیر بیندازد، اما از ریشه‌کن کردن آن ناتوان است. همکاری و تعاونی که جنبه پیمان و قرارداد داشته باشد و میان افراد فعال در صحنه جامعه برقرار شود، محتاج یک سلسله قواعد جدید خواهد بود که هم اساس آن باشد و هم تضمین‌گر و حافظ آن. (۱۵)

جوامع سنتی برای هر کس حقوق و تکالیف و مسؤولیتها و قیدهای خاصی معین می‌کنند و بدین وسیله کمتر مناسبی برای رویارویی و ستیزه باقی می‌گذارند.

به عکس، جوامع لیبرال و تساوی طلب، اساس را از جهت نظری بر این قرار می دهند که همه می توانند آرزوها و بلندپروازیهای یکسان داشته باشند و از این طریق، عرصه را برای رقابت بر سر کسب افتخار و لذت و شغل و کالاها و خدمات باز می گذارند و چون میزان منابع مطلوب همگان محدود است، به ناچار رقابت و کشمکش بر سر آنها بالا می گیرد. اما اینک بر اثر گسترش وسایل ارتباطی، آگاهی مردم از استان، کشور و دنیا فزونی گرفته و مفهوم "اجتماع" دگرگون گشته است. در سابق، مفهوم اجتماع به مردمی گفته می شد که در مجاورت هم زندگی می کردند و شیوه زندگی مشترکی هم داشتند. اما امروزه نه تنها به محل زندگی اطلاق می گردد بلکه به توده های انبوه مردمی نیز گفته می شود که علاوه بر محل اقامت (محله - شهر) در معتقدات، هدفها، فعالیتها، نگرشها و به طور مستقیم یا غیرمستقیم با یکدیگر در ارتباط می باشند. پس شهرها دیگر تنها در حیطه جمعیتی نیستند که در داخل یک واحد سیاسی یا اداری تعیین شده زندگی می کنند بلکه حوزه های شهری همه با هم به صورت بافت زنجیری در یک مجموعه بزرگ شهری از جماعات کثیر انسانی از طریق رسانه های گروهی و وسایل اطلاع رسانی در پیوند با یکدیگر قرار می گیرند، خاصه آن که مهاجرتهای بی رویه و روزافزون و امر جابه جایی جمعیت نیز به شکل کاملاً ملموسی مزید بر علت است. به این ترتیب، امر تبدیل وفاداریها و علایق از سنتی به ساختاری در عرصه سیاست، ضرورتی است که به تبع تحولات جامعه شناختی در اجتماع ایجاد می شود. به لحاظ نظری، دورکیم این تحول را تبدیل همبستگی مکانیکی به همبستگی اندامواری تعبیر می کند. از لحاظ مصداقی، شاخص این تحول در چندلایگی اجتماع و در انفکاک ساختاری و سرعت گرفتن و شتابان شدن تاریخ متجلی می شود. فرآیند شهری شدن که معمولاً همراه با نوسازی رخ می دهد، می تواند سریعتر از آن چه مورد نیاز است پیش برود و نقش بازدارنده ای بیابد و حتی تحت پاره ای شرایط ممکن است برای تعداد کثیری از مردم به تجربه ای آزاردهنده مبدل گردد، (۱۶) که مصداق بارز آن را می توان در اختلالات جدی ناشی از نبود تناسب و ناهمبستگی میزان شهرنشینی با توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم ملاحظه کرد. روند صنعتی شدن و تولید اقتصادی بسیار عقب مانده تر از میزان شهرنشینی است و حاصل این عدم تعادل، وجود بیکاریهای دیرپا، حاشیه نشینی، بورس بازی زمین، مسایل بهداشتی و آموزشی و می باشد که به نوعی زمینه آسیب زایی اجتماعی را فراهم می آورد.

از آن جا که زیرساختهای اقتصادی نظام شهری این کشورها توانایی به کارگیری نیروی مازاد را که بیشتر مهاجران روستایی هستند^۱ ندارد، در نتیجه نیروی مازاد که آمادگی کاری ندارند ناخواسته به طرف بخش سوم^۲ رویمی آورند. (۱۷)

به این ترتیب، ساده اندیشی خواهد بود اگر بحران افزایش و انباشتگی روزافزون جمعیت ایران به ویژه در مناطق شهری را پدیده‌ای گذرا و موقتی به شمار آوریم. مسلماً با توجه به محدودیت درآمدهای ملی، ادامه چنین روندی به افزایش میزان فقر و عقب ماندگی بیشتر منجر خواهد شد که در چنین شرایطی، امکان سقوط هنجارها، ارزشها و معیارهای اخلاقی و انسانی و احتمال سست شدن بیشتر مبانی همبستگی و وحدت ملی رو به فرونی می‌گذارد. بالا رفتن میزان جرایم بر اثر افزایش جمعیت، تأییدگر این واقعیت است؛ بدین معنا که در سال ۱۳۶۸ در ۱۵۳ شهر ایران، ۱۵۵ زندان وجود داشته است. در فاصله سالهای ۶۵-۵۹، تعداد محکومان و متهمان زندانهای عمومی کشور از ۱۵۴۹۲۶ نفر به ۲۹۶۵۶۵ نفر رسیده است؛ یعنی اگر سال ۵۹ را ۱۰۰ فرض کنیم، درصد تغییرات آن در سال ۶۵ معادل ۱۹۱/۴ بوده است. افزون بر این، رقم بزهکاری در کودکان نیز از ۶۱۴ مورد در سال ۶۰ به رقم ۱۱۳۹ مورد در سال ۶۶ رسیده که افزایشی معادل ۸۶٪ را نشان می‌دهد. (۱۸) در این حال، حتی در صورت توفیق راهکارهای مقابله با رشد روزافزون جمعیت، نمی‌توان به رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ امیدوار بود، بلکه این امید زمانی جنبه عینی و تحقق خارجی می‌یابد که جمعیت انبوه ایران که درصد قابل ملاحظه‌ای از آن را جوانان تشکیل می‌دهند، در بستری مناسب از رشد و توسعه، هدایت گردند تا از بروز پیامدهای سوء ناشی از تهدیدهای مذکور که به دو مورد از آنها طی این نوشتار خواهیم پرداخت، جلوگیری شود:

۱- ناسازگاریها و ناهنجاریهای اجتماعی

درواقع، بی‌هنجاری، وضعیت اجتماعی ویژه‌ای است که در آن هنجارها و معیارهای اجتماعی دچار پریشانی شده و یا آن که با یکدیگر ناهم‌ساز می‌گردند و فرد برای هماهنگ شدن با آنها دچار سردرگمی و سرگشتگی می‌شود؛ از این رو فرد در وضعیتی قرار می‌گیرد که با پناه بردن به درون خویشتن بدبینانه همه پیوندهای اجتماعی را نفی می‌کند.

۱- در حالی که در سال ۱۳۸۰ شمسی تنها ۲۰٪ از جمعیت ایران در شهرها ساکن بودند، این رقم در سال ۱۳۶۵ به ۵۴/۳٪ افزایش یافته و پیش بینی میشود که در سال ۱۴۰۰ شمسی، ۸۰ درصد از جمعیت کشور در شهرها سکونت داشته باشند.

۲. Tertiary Sector

در نتیجه کلیه اختلافات، نابسامانیها، کج رفتاریها و آسیبهای اجتماعی پیامد بی‌هنجاری، بیگانگی و بازبینی، نظارت و کنترل اجتماعی ناکافی می‌باشد. به عبارت دیگر، مسایل اجتماعی چون خودکشی، اعتیاد، بزهکاری و نظایر آن پیامد بیگانگی و بی‌هنجاری و نظارت ناکافی بر گروههایی است که با یکدیگر در نظام اجتماعی رقابت کرده و تعادل اجتماعی را دستخوش آشوب و فرد را دچار آشفتگی می‌سازند. (۱۹)

وقتی فردی یک وسیله ارضای نیاز را ادراک کند و ببیند که دیگران آن وسیله را در اختیار دارند، او نیز در عین میل به داشتن آن، امکان به دست آوردنش را نداشته باشد، این احساس بی‌عدالتی نسبی یا محرومیت نسبی، ممکن است به تدریج موجب بغض، حسادت و واکنشهای عاطفی (مثل تعویض شغل، خودکشی و) شود و در صورت فقدان کنترل اجتماعی، رفتارهای نابهنجار دیگری (مانند دزدی، کارشکنی و) را در پی داشته باشد. (۲۰) فردی که از قید دفاع از گروه خویش رهیده و دیگر خویشان را هم هویت با آن نمی‌بیند و اساساً متعلق به آن نیست، به خویش برمی‌گردد و اگر همسر و فرزندش داشته باشد، حواسش متوجه آنان می‌شود و به ملک و کار و سرگرمیهای خویش می‌پردازد اما ناکامی در زندگی خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و تکامل نیافتن خصوصیات اجتماعی - انسانی باعث ایجاد نفرت نسبت به افراد جامعه می‌شود و این خود زمینه شکل‌گیری انواع بزهکاری در جوامع انسانی را فراهم می‌آورد. از چشم‌انداز دیدگاه روانکاوی اجتماعی، بزهکاری و انحرافات اجتماعی نوعی انتقام‌گیری از قوانین حاکم و شرایط ناعادلانه اجتماعی و اقتصادی به شمار آمده و به این نتیجه منتهی می‌شود که چنین تضادهایی، افراد را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهد. احساسات تهاجمی و دیگرآزاری (سادیسم) هنگامی پدید می‌آید که فرد حس کند در جامعه از بر گروهی استثمار می‌شود و راههای مبارزه با این مشکل را در اعمال و اقدامات نابهنجار خود بجوید و این نوع انتقام‌جویی را برون‌شویی برای آرامش فکری و ارضای خواسته‌های خود بپندارد. (۲۱) این احساس در منتهی درجه خود به احساس تضاد اجتماعی می‌انجامد و واکنشهای شدید اجتماعی (مانند انقلاب) را می‌تواند در پی داشته باشد. با این حال، امر تناقض نما و شگفت این است که افراد هرچه بیشتر به خویشان منفردا توجه داشته باشند و فقط برای خود زندگی کنند، از بدبختیهای دیگران بیشتر متأثر خواهند شد. به عبارت دیگر، همه کس همسایه من است ولی من هیچ تعهد و دینی به کسی ندارم.

لیپووتسکی از آلکسی دوتوکویل نقل می‌کند که: "در اعصار دمکراتیک‌تر، مردم به ندرت برای یکدیگر فداکاری می‌کنند ولی به‌طور عمومی نسبت به همه افراد نوع بشر، شفقت و همدردی نشان می‌دهند." (۲۲)

به این ترتیب، در چنین وضعیتی که امکان استفاده کارآمد از منابع انسانی وجود ندارد، به‌گونه‌ای ناقص از منابع طبیعی و توانمندیهای جامعه بهره‌برداری می‌شود و از این‌رو گذشته از تجلی تأثیرات سیاسی و اجتماعی افزایش جمعیت در قالب تنشها و افزایش فساد و ناهنجاریهای عمومی، اثر اقتصادی آن در قالب فقر بروز می‌کند. فقر برای اکثریت و رفاه برای اقلیت نمی‌تواند مورد قبول نظامهای اجتماعی که خواهان عدالت اجتماعی هستند، قرار گیرد؛ چه آن که این پدیده زمینه‌ساز ناهنجاریهای اجتماعی و تضعیف ارزشهای متعالی جامعه می‌باشد که این خود در نهایت، ضریب امنیتی جامعه را به شدت در معرض آسیب قرار خواهد داد. بدین‌گونه - همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد - تعداد جمعیت به تنهایی مایه قوت و قدرت یک جامعه نیست، بلکه این انسانهای متفکر و خلاق و مبتکرند که می‌توانند موجب قوت بخشیدن به جامعه شوند و بی‌تردید یکی از عمده‌ترین شرایط برای وجود چنین افرادی، رسیدن به وضعیتی از رشد و توسعه‌یافتگی است که بتوان سرمایه‌گذاری لازم را بر روی نیروی انسانی انجام داد و بدیهی است وجود فقر و گرسنگی و بی‌سوادی و بیکاری مانع از آن می‌گردد که بستر مناسبی برای دست زدن به چنین حرکت‌هایی فراهم آید. به عبارت دیگر، در یک اقتصاد ضعیف آن‌گاه که نتوان در جهتی حرکت کرد که در شأن انسانیت انسان است، زمینه برای تباهی و تنزل فضائل انسانی فراهم خواهد شد و آن‌گاه است که جمعیت و توسعه در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند.

امروزه در غالب کشورهای در حال توسعه، تحصیلکرده‌های بیکار بسیاری وجود دارند که افزایش شمار آنها با به همراه داشتن فشارهای اجتماعی و خطرهای سیاسی برای این کشورها، برنامه‌های توسعه را جدا با خطر شکست و ناکامی مواجه می‌سازند.^۱

۱- برپایه آن چه در سمینار "جمعیت و توسعه" عرضه شده است، از کل جمعیت فعال ۱۲/۸ میلیون نفری کشور (سال ۱۳۶۵)، ۱/۸ میلیون نفر (۱۴/۲٪) بیکارند و به استناد روند تولیدات ملی، ۳۳٪ از جمعیت شاغل کم کارند و یا نقش مهمی در تولید ملی ندارند. در حال حاضر سالانه حدود ۳۳۰ هزار نفر جوینده کار وارد بازار کار می شود و با توجه به روند نرخ رشد جمعیت، پیش بینی می گردد که در سال ۱۳۸۶، جمعیت کشور به حدود ۱۰۰ میلیون نفر افزایش یابد و حجم نیروی کار به ۲۴ میلیون نفر برسد. (اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲، شهریور ۶۷، ص ۴۴).

وقتی در صحنه کارکردی نظامهای اقتصادی و اجتماعی جامعه، به طور متوسط هر فرد شاغل ناگزیر است عهده دار مخارج و هزینه ۳/۵ فرد وابسته به خود باشد، معنا و مفهوم آن این است که بسیاری از خانوارهای ایرانی به دلیل بار زیاد هزینه‌های مصرفی ناشی از گستردگی ابعاد خانوارهایشان و اشتغال ناکافی و ناقص و یا بیکاری که دامنگیر اعضای نان‌آورشان شده، از عهده تأمین حداقل سطح معیشتشان برنمی‌آیند و به همین دلیل نیز از تربیت و تجهیز متناسب فرزندان ناتوان منده و از این رهگذر به گونه مضاعفی دچار فقر و حرمان و محرومیت می‌شوند. این در حالی است که بخش عظیمی از جمعیت ایران را دانش‌آموزانی تشکیل می‌دهند که از نظر کارایی، در وضعیت کنونی سربار جامعه به شمار می‌روند و هرچه بر حجم این بار اضافی افزوده شود، فشار اقتصادی نیز بالا می‌رود.

طبق یافته‌های اکولوژی اجتماعی خشونت‌های شهری، بالاترین میزان ناآرامی و نابهنجاری در گروه سنی ۱۷-۲۱ سال دیده می‌شود که ضرورت اقدام در زمینه مهار رشد جمعیت را دوچندان می‌سازد. در سالهای اخیر گروه سنی ۱۷-۱۴ سال در کشورهای غربی، اعمال خشونت بار بسیاری مرتکب گشته و همه ساله نیز به مجرمان این گروه سنی افزوده می‌شود تا آن جا که جرایم این گروه سنی به میزان جرایم گروه ۱۷-۲۱ سال نزدیک گردیده است. (۲۳) طبق آمار، ۶۸ درصد اعمال خلاف اجتماعی اعم از قتل، جرح، ضرب، دزدی و (در میان جرایم گزارش شده) به دست افراد زیر ۳۰ سال و به خصوص ۱۵ درصد آن به دست افراد کمتر از ۱۸ سال انجام می‌شود، جوانان یا نوجوانان که عموماً به خانوارهای گسترده کم‌درآمد جامعه تعلق دارند. برخی در علت یا در پی اقدام به خشونت در برخوردهای اجتماعی به این نکته اشاره دارند که نیاز به درآمد، تحصیل، تخصص‌های اجتماعی، مسکن مناسب، مهر خانواده و عدم دستیابی به این نیازها، سبب فشارهای روانی می‌شود و چون درمانی برای برطرف ساختن این کمبودها ملاحظه نمی‌شود، این عده همواره حل مسایل زندگی خود را از طریق برخوردهای شدید دنبال می‌کنند. (۲۴)

با در نظر گرفتن چنین واقعیهایی باید گفت به رغم دستاوردهای اجتماعی بسیار پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هنوز هم جوانان ایرانی با موانعی جهت پیشرفت و پشت سرگذاردن بازدارنده‌ها روبرو هستند که در ریشه‌یابی این موانع به این نکته می‌رسیم که به رغم تحول در آموزه‌های درسی دانش‌آموزان و دانشجویان در مقطع پس از پیروزی انقلاب، جوان فقط در مدرسه و از رهگذر تعالیم آموزشی و اخلاقی آن تأثیر نمی‌پذیرد بلکه بخش قابل توجهی از آموخته‌ها و باورهای خویش را از محیط خانواده و از لابلای مناسبات و روابط اجتماعی حاکم بر جامعه و محیط اجتماعی بیرون از خانه به دست می‌آورد. با عنایت به این مهم است که نقش تأثیرگذار محیط اجتماعی در رشد و تعالی شخصیت جوان برجسته‌تر می‌گردد و میزان تأثیرپذیری جوانان از تحولات محیطی آشکار و هویدا می‌شود.

۲- خشونت سیاسی

رشد فزاینده جمعیت و نبود اقدام جدی و یا ناکامی در مهار این روند، پیامدهای هولناکی در زمینه سیاسی دارد، به گونه‌ای که می‌تواند به بی‌ثباتی روزافزون، خشونت و پیدایش رژیم‌های خودکامه فراگیر در جهان منجر شود.

در سطح ملی، تنشها یا برخوردهای گروهی نیز می‌توانند تهدیدی جدی در برابر امنیت داخلی به شمار آیند. وجود تناقضاتی از نظر زبان، جامعه، محل سکونت، فرهنگ، موقعیت اجتماعی یا اقتصادی و غیره بین افراد گروه را می‌توان منشأ چنین برخوردهایی دانست. از این رو، تنشهای گروهی ممکن است علل فیزیکی، زبانی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره داشته باشد. تنشها یا تشنجات در بین گروهها زمانی روبه فزونی می‌گذارد که آنها در زمینه‌های فوق با یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ گاردنر مورفی، تنش را گناه متفاوت بودن نامیده است. (۲۵)

مهمترین علل ریشه‌ای تنشهای اجتماعی یا گروهی، جنبه روانی دارد. اختلافات جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هنگامی به تنشهای گروهی منجر می‌شود که ریشه‌های نفرت، حسادت، عقاید متناقض و تعصب در اذهان اعضای گروههای مختلف اجتماعی نفوذ کرده باشد. وجود این عناصر روانی، میزان رشد تنشهای گروهی را شتاب می‌بخشد. گروههایی که به علت زمینه‌های روانی از یکدیگر واهمه دارند، پیوسته در پی آن هستند که از هر فرصتی برای لطمه زدن به طرف مقابل بهره گیرند. (۲۶) آن چه موجب تشدید این روند می‌شود، تغییرات ناشی از نوسازی در حیطه سیاست است: مناطق شهری و به خصوص پایتخت، مکان و مرکز سیاستهای ملی است؛

گرایش به سوی شهری شدن زیاده از حد است و این منبعی می‌شود برای فعالیتهای بی‌هنجار و در کنش متقابل بین گروهها به همان اندازه که ادغام و یگانگی دیده می‌شود، ستیزه نیز روی می‌دهد.

آیزنشئات با تأکید بر این نکته استدلال می‌نماید که نوسازی اصولاً مستلزم بی‌سازمانی است و در نتیجه باعث بروز جنبشهای اعتراضی می‌گردد. این اعتراضات معمولاً حول سه محور اساسی دور می‌زند: (۱) جستجوی اصول یگانه‌ساز نظم و عدالت (۲) جستجوی نمادهای مشترک و جدید به منظور مهیا کردن هویت شخصی و هویت جمعی - هر دو - (۳) جستجو برای یافتن معنی و امکان خود شکوفایی در چارچوب ساخت اجتماعی رو به ظهور. به عبارت دیگر، درست همانطور که نباید مشکل خارق‌العاده نوسازی در کشورهای معاصر را ناچیز بشماریم، نباید درد و رنج انسانی و از هم گسیختگی اجتماعی را که بخشی از نوسازی بوده است (و ظاهراً خواهد بود) نیز کم‌اهمیت بدانیم. خشونت سیاسی در داخل کشور، واکنشهای سرکوبگرانه دولتها و جنبشهای توده‌ای گوناگون، برخی از مشکلات سیاسی هستند که همراه با نوسازی مطرح گردیده‌اند. (۲۷)

اصولاً خشونت، ژستی نمایشی است که فرد یا جماعتی بدان وسیله می‌خواهد در زمان درماندگی خود، نقش قهرمانی را بازی کند که بر همه کار تواناست خشونت به معنای کوچک شمردن و خوار داشتن کسانی است که شیوه‌های دیگری اتخاذ می‌کنند. رفتار جوانانی که به رسوم و قواعد جامعه پشت پا زده‌اند و هرچه در سر راهشان باشد ویران می‌سازند، با توجه به آن چه گفته شد قابل تحلیل است. آنان در پی آنند که در جهانی بی‌اعتنا به ایشان قدرت‌نمایی کنند که البته ناشی‌گری و ناسازگاری در برخورد با جامعه و نارساییهای آموزشی و کمبودهای تربیتی نیز می‌تواند مزید بر علت باشد. (۲۸) خشونت، مظهر بغضها و ناکامیهای معلول همه سازشهای اجباری گذشته است. زیاده‌روی ایدئولوژیهای تساوی‌طلبانه موجب رؤیاهای محال و رشک و ناکامی می‌شود. از این‌رو خشونتگر خواهان آن است که تمام مرزهای تعیین‌شده قانونی را محو و نابود سازد و از این که یکباره کلیه موانع را از سر راه بردارد، لذت می‌برد؛ می‌پندارد همه عوامل بازدارنده را دور ریخته است و از این رهگذرا حساس نوعی غرور همراه با خودشیفتگی می‌کند. اگر پای جماعتی در میان باشد، همه افراد آن در این پندار پوچ شریک می‌شوند و همه، آن را با واقعیت اشتباه می‌گیرند. (۲۹) آن چه در اغلب شهرهای امروزی جهان هم می‌گذرد حکایت از آن دارد که آسیب‌پذیری از دشمنیها و خصومت‌های گروهی بیش از دشمنیهای فردی قربانی می‌گیرد. این قبیل برخوردها از مسایل اجتماعی و سیاسی بیش از عوامل فردی متأثر می‌شود.

افراد می‌کشند و یا کشته می‌شوند بدون این که همدیگر را بشناسند چرا که به گروه معینی وابسته‌اند؛ عده‌ای به سیاستمداران، بازرگانان، نیروهای انتظامی حمله می‌برند و عده دیگر قربانیان خود را از میان روشنفکران، نویسندگان و اعضای اتحادیه‌ها انتخاب می‌کنند. این جریان نه تنها در شهرهای جهان سوم بلکه در شهرهای غربی نیز عمومیت دارد. (۳۰)

از سوی دیگر، بسیاری از تعارض‌ها و ناهنجاری‌های جهان امروز - از جمله خشونت - محصول عدم توانایی جوامع در تحمل تغییرات و برخی دیگر مبتنی بر برداشتها و معتقدات متناقض درباره تغییرات است. در دوران پیش از انقلاب به همان اندازه که فشار وارده بر امکانات زیربنایی و تسهیلات موجود زندگی (هرچند که این امکانات در حال گسترش بودند) افزایش می‌یافت، روز به روز، بر محرومیت و سختی زندگی و کار شهری نیز اضافه می‌شد. رفاه سالهای انفجار درآمد نفتی (دهه پنجاه شمسی)، شرایط وحشتناک محلات پرجمعیت شهرهای بزرگ را سخت‌تر و تحمل‌ناپذیرتر ساخت. در حالی که ثروت حاصل از درآمد نفتی در دستان برخی گروههای شهری (ساکنان مرفه و خوشبخت بخشهای شمالی پایتخت) انباشته می‌شد، فقر و تنگدستی آشکار در سایر بخشها (بیش از همه در مناطق فرودست جنوب تهران) به شکلی واضح، تضاد رشدیابنده اجتماعی را تشدید می‌کرد و اندیشه در مورد تفاوتها و تبعیضهای اجتماعی موجود را تعمیق می‌بخشید. از همین رو هرگاه به مناسبتهای مختلف، تظاهرات و اعتراضات مربوط به مسکن به مقابله آشکار با مقامهای دولتی منتهی می‌شد، درگیریهای خونینی در محلات فقیرنشین که غالب ساکنان آنها در آلودگیها می‌زیستند، به وجود می‌آمد. (۳۱)

گرچه تصمیم به مهاجرت و جستجو برای مشاغل فرینده بخش صنعت می‌تواند از نظر فردی دارای منطوق اقتصادی باشد، اما برای جامعه پرهزینه است. با هجوم مهاجران به بازارهای کار، در شهر بیکاری و اشتغال ناقص رشد می‌یابد؛ برخی از این مهاجران ممکن است در رقابت با افراد مقیم شهر که از تحصیلات کمتری برخوردارند موفق شوند، اما بسیاری از آنها شکست می‌خورند و ذخیره نیروی کار شهری بدین‌گونه روبه‌تزايد می‌گذارد. افراد مهاجر روستایی در شهرها، قشر پایین اجتماعی را تشکیل می‌دهند. فاصله طبقاتی آنان با افراد مرفه شهری بسیار زیاد است و روزه روز نیز زیاده‌تر می‌شود و به دلیل همین محدودیتهاست که امکان و گرایش به مقوله‌های فرهنگی در اولویتهای چندم این گروه محسوب می‌شود.

برابر بررسی انجام شده در سال ۱۳۵۸ درصد بالایی (حدود ۶۴ درصد) از مهاجران ساکن در آلونکهای حاشیه شهر تهران بی‌سواد بودند و کودکان و نوجوانان نیز رغبت چندانی به تحصیل نشان نمی‌دادند. (۳۲) بدیهی است پایین بودن سطح فرهنگ و میزان آگاهی عمومی به تدریج زمینه ریشه دواندن مفاسد اجتماعی چون جرم و جنایت، اعتیاد، دزدی و تهدیدهای امنیتی در بین این گروه را فراهم می‌آورد و فرهنگی در بین آنها چیره می‌شود که اصطلاحاً "فرهنگ فقر" نامیده می‌شود؛ فرهنگی که پیامد آن، نوعی افراط در خودشیفتگی است که احساسات افراد را، در بزهکاریهای گوناگون جلوه‌گر می‌سازد. (۳۳)

ج - ایمن‌سازی فرآیند رشد جمعیت (بیان راهکار)

مسئله برای مهار رشد فزاینده جمعیت، پیش‌گرفتن یک راه‌حل دقیقاً جمعیتی و منحصرأ‌مبتنی بر محدود کردن میزان زاد و ولد، پیشاپیش محکوم به شکست قطعی است. نتایج فوری اتخاذ چنین راه‌حلی، قابل‌اعتنا و اعتماد نیست و افزایش اجتناب‌ناپذیر جمعیت، درگیر کردن تلاشی عظیم را در جهت توسعه و پیشرفتهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ضروری می‌سازد. (۳۴) به ویژه آن که مواردی هم وجود دارد که میزان رشد جمعیت نمی‌تواند به سرعت کاهش یابد و در این موارد ناگزیر باید راههای دیگری برای توسعه کشور پیدا کرد و همراه با اثرگذاری آن عوامل، به کاهش میزان رشد جمعیت و پیامدهای منفی آن و از جمله محرومیت‌های اجتماعی پرداخت.

برای درمان اساسی سرخوردگیهای اجتماعی که منشأ خشونت شهری تلقی می‌شود، باید به جای تشدید احساس طردشدگی آنان از صحنه اجتماع، بستری فراهم ساخت تا از شدت چنین احساسی کاسته شود؛ در اختیار نهادن امکانات آموزشی و فراهم ساختن زمینه‌هایی برای بالا بردن سطح سواد... به مراتب کارآمدتر و اقتصادی‌تر از زیستن در ترس و وحشت از اضطراب گاه و بیگاه ناشی از غوغا و بلواهای آنان می‌باشد. اما واقعیت آن است که به رغم افزایش سطح آموزش و سواد در شهرهای ایران، باز هم در مجموع درصد شهرنشینان بی‌سواد از ۲۵ درصد به ۳۸ درصد افزایش یافته و به عبارت دیگر می‌توان گفت که افزایش جمعیت شهرنشین بیشتر شامل بی‌سوادان می‌شود. درصد شهرنشینی جمعیت شاغل از ۳۰ درصد به ۵۳ درصد رسیده که تقریباً مشابه کل جمعیت می‌باشد لی با توجه به پایین بودن سن شروع به کار و بالا بودن سن پایان کار در روستاها، میزان شهرنشینی جمعیت شاغل، از کل جمعیت کمتر است.

همچنین با توجه به روند رشد جمعیت، طی بیست سال آینده از کل افرادی که در بخش آموزش متوسطه لازم‌التعلیم خواهند بود، تنها ۲۰ درصد خواهند توانست تحت آموزش قرار گیرند و تعداد ۱۲ میلیون دانش‌آموز فعلی در بیست سال آینده به ۲۷ میلیون نفر خواهند رسید که سرمایه‌گذاری شش برابری اعتبارات سال ۶۵ را طلب می‌کند. (۳۵)

جمعیت ایران و نسبت بی‌سوادی (۳۶)

نوع جمعیت	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵
کل جمعیت	۳۱/۴۱	۳۷/۹۸	۴۷/۰۳	۵۴/۱۶
جمعیت ۶ سال به بالا	۳۲/۲۳	۳۸/۸۱	۴۸/۶۲	۵۴/۶۶
جمعیت باسواد	۷۲/۰۵	۶۹/۲۷	۶۷/۰۰	۶۴/۵۸
جمعیت بی‌سواد	۲۵/۲۷	۲۷/۴۳	۳۱/۹۹	۳۸/۵
جمعیت شاغل	۳۰/۵۹	۳۸/۰۵	۴۶/۷۴	۵۳/۷۵

از سوی دیگر گرچه نقش و اهمیت مسایل فرهنگی در تأمین رضامندی افراد جامعه بر کسی پوشیده نیست اما با توجه به امکانات موجود کشور به نسبت جمعیت غالباً جوان آن، کارآیی این بخش در ایمن‌سازی رشد فزاینده جمعیت جدا محل تردید است. (۳۶) چنان که بودجه جاری مربوط به برنامه اول توسعه نشان می‌دهد، تنها ۶ هزارم درصد از بودجه بخش امور اجتماعی و ۳ هزارم درصد از کل بودجه پنج ساله (۷۰ میلیارد ریال) به امور فرهنگی اختصاص یافته است، در حالی که کمبودهایی جدی در این زمینه وجود دارد که سرمایه‌گذاری کلان و درازمدت را می‌طلبد. در بیان این نارساییها ذکر چند نمونه آمار و ارقام حالی از فایده نیست: تهران بزرگ فقط ۴۰ کتابخانه دارد که ۲۱ کتابخانه آن عمومی و دارای ۷۵۶۸ نفر عضو است و در سطح کشور نیز در مجموع ۴۸۶ کتابخانه با ۳۵۰ هزار نفر عضو وجود دارد. (۳۷) در سال ۱۳۶۸ در مجموع ۲۶۴ سینما در کشور با ظرفیت ۱۶۶۰۰۸ صندلی وجود داشت که سهم استانی چون ایلام تنها یک سینما بوده است. از تعداد ۳۶ موزه کل کشور طی همان سال، ۱۸ موزه در تهران مستقر بوده است. (۳۸) در همان سال از مجموع ۱۷۰ استخر روباز و سرپوشیده سازمان تربیت بدنی، تنها ۳۶ استخر قابل استفاده بوده است. (۳۹) به موجب بررسیهای به عمل آمده در سال ۱۳۶۸ درصد هزینه‌های تفریحات، سرگرمیها و هزینه‌های تحصیل در کل هزینه‌های غیرخوراکی در یک خانوار روستایی از ۲/۲ درصد تجاوز نمی‌کند.

با توجه به این که هزینه تحصیلی نیز جزو این رقم است، هزینه‌های مربوط به سرگرمی و تفریحات بسیار ناچیز خواهد بود. (۴۰)

در این حال، تحقیقات روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نشان از آن دارد که گذران درست اوقات فراغت، تضمین‌کننده سلامت جامعه و بهداشت روانی انسانهاست و خلاقیت و نوآوریها بین نوجوانان و جوانان در دوران فراغت شکل می‌گیرد و چنانچه به دلیل خوب اکتان نشدن نیازهای فکری این طیف وسیع، تضاد آشکاری میان ایدئولوژی و واقعیت در اذهان آنان نمود یابد، میل و گرایش ایشان به برعهده گرفتن رهبری تغییرات اجتماعی روبه فزونی می‌گذارد. (۴۱)

در این میان با توجه به رشد شتابان جمعیت شهرها و به ویژه تهران طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی که باعث گسترش فیزیکی شهر شده است، به گونه‌ای که با فرض افزایش سالانه ۲۵۰ هزار نفر به جمعیت تهران، هر سال حداقل ۲۰ کیلومتر به مساحت این شهر افزوده خواهد شد (۴۲) و در این میان دشواری نظارت و کنترل ناهنجاریهای اجتماعی بیش از پیش روشن خواهد شد. بنابراین به منظور تأمین امنیت و مقابله جدی با عوامل مخل نظم اجتماعی، بهترین و مطمئن‌ترین راه، عمومی ساختن مقوله امنیت است که آن نیز در گرو حضور مردم در صحنه و همکاری صمیمانه ایشان با دولت، یعنی متولی رسمی نظم جامعه می‌باشد. بدیهی است که این مهم نیز جز از رهگذر تسهیل راههای مشارکت مردم در امور سیاسی - اجتماعی، صورت واقعیت به خود نخواهد گرفت.

نتیجه‌گیری

واقع آن است که شتاب گرفتن تحولات و چندلایه شدن و پیدایش پیچیدگیهای جدید در جوامع، موجب ایجاد منافع متعارض و ناستواری جوامع شده است. بدین لحاظ، نوعی نهادینه‌سازی جدید مورد نیاز است که بتواند دو تحول فوق را در نظام اجتماعی جامعه - از جمله نظام سیاسی - درونی کند.

این نهادینه‌سازی این واقعیت را در نظر می‌آورد که در یک جامعه ناهمگون‌تر و پیچیده‌تر، هیچ نیروی واحدی نمی‌تواند بر جامعه فرمان براند و اجتماعی سیاسی برپا سازد، مگر آن که نهادهای سیاسی را بیافریند که مستقل از نیروهای اجتماعی به وجود آورنده آن نهادها بتوانند ادامه حیات دهند (۴۳) باید گفت که این تحول در ساختار سیاسی جامعه (که در اندیشه سیاسی ژان بدن ظهور یافت) موجب گردید تا مدل مخروطی که در آن رأس مخروط یک فرمانروا با حذف رقبا و تراکم قدرت، در نقطه ثقل جای می‌گرفت و نیز معیار جایگزینی سیاسی هم بر اصل ایجاد یکپارچگی از طریق حذف رقبا استوار بود جای خود را به جوامعی با همبستگی انداموار بدهد که در آن تنوع گروهها و ایجاد ساختارهای منفک و نهادهای مستقل به نحوی است که به قول روسو "حتی نیرومندترین فرد جامعه هرگز چندان نیرومند نیست که بتواند همیشه سروری کند." و بدین ترتیب تمایزساختاری موجب بروز تحولی می‌شود که رابطه بین حکومت و جامعه را از حالت مخروطی به شکل هرمی درمی‌آورد (۴۴) که به دلیل اتکای آن به سطح قاعده‌ای وسیع‌تر، از ثبات و پایداری بیشتری بهره‌مند خواهد بود.

در پژوهش میدانی هینز نیز این نتیجه حاصل شده است که حکومتها هرچه بیشتر پاسخگوی درخواستهای منطقی مردم بوده‌اند و یا در صورت مقاومت مردم در مقابل خطمشیهای رسمی به سرکوب متوسل نشده‌اند، در بلندمدت خشونت سیاسی کمتری بروز کرده است. این فرضیه هم در علوم طبیعی (تحت عنوان قاعده اصطکاک و واکنش متقابل) و هم در علوم سیاسی تأیید گردیده است. در علوم سیاسی به تجربه ثابت شده است که اعمال خشونت و سرکوب حکومتها در بلندمدت بازتاب مشابهی در رفتار مردم به شکل اعمال خشونتهای سازمان‌یافته زیرزمینی خواهد داشت. (۴۵)

یادداشتها

- ۱- پهلوان، چنگیز، "مشروعیت گذار"، (هفته نامه) راه نو، شماره ۹ (۷۷/۳/۳۰)، ص ۸.
- ۲- سلطانی، محمدعلی "اثرات جمعیت بر ناهنجاری های اجتماعی"، فصلنامه مطالعات جغرافیایی، شماره ۳۹، زمستان ۷۴، ص ۱۲۰.
- ۳- گلدتورپ، جی. ای، جامعه شناسی کشورهای جهان سوم، جواد طهوریان، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ص ۳۸۵.
- ۴- همان، ص ۲۲۳.
- ۵- زنجانى، حبيب الله، جمعیت و توسعه، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱، ص ۱۸۱.
- ۶- همان. (به نقل از احمد کتابی، نظریات جمعیت شناسی، تهران، اقبال، ۱۳۶۴).
- ۷- همان، ص ۵۴.
- ۸- پیران، پرویز، "شهرنشینی، شتابان و ناهمگون"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶، بهمن ۶۶، صص ۵۶ و ۵۷.
- ۹- جمعیت و توسعه، زنجانى، پیشین، ص ۱۳۱.
- ۱۰- اخوت، محمدرحیم، "نگاهی به معضل افزایش جمعیت"، (مجله) جامعه سالم، شماره ۱۰، مرداد ۷۲، ص ۲۴.
- ۱۱- پیران، پرویز، "شهرشهر و ندمدار"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۰-۱۱۹، مرداد و شهریور ۷۶، ص ۵۱.

۱۲- همان. (به نقل از تاریخ بیهقی، ص ۴۱۴).

۱۳- همان، ص ۵۱.

۱۴- ایوب، اس. سی، نوسازی و توسعه، احمد موثقی، تهران، قومس، ۱۳۷۷، ص ۱۲۶.

۱۵- پستیو، ژوزف، "خشونت و درماندگی فردگرایی"، عزت‌الله فولادوند، (مجله) نگاه نو، شماره ۱۲، بهمن و اسفند ۷۱، ص ۴۶.

۱۶- لاور، رابرت. اچ، دیدگاههایی درباره دگرگونی اجتماعی، کاووس سیدامامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۰.

۱۷- بنی فاطمه، حسین، "شهرنشینی تطبیقی"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۱، شماره ۱۶۸، پاییز ۷۷، ص ۴۱.

۱۸- اثرات جمعیت بر ناهنجاری‌های اجتماعی"، پیشین، صص، ۱۲۴-۱۲۳

۱۹- محسنی تبریزی، علیرضا، "بیگانگی"، نامه علوم اجتماعی، شماره ۵، ۱۳۷۰، ص ۴۳.

۲۰- رفیع‌پور، فرامرز، جامعه روستایی و نیازهای آن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴، ص ۱۹.

۲۱- درودیان، احمد، "بزهکاری جوانان، پدیده‌ای اجتماعی در ساختار سیاسی - اقتصادی جهان"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۸ و ۵۷، خرداد و تیر ۷۱، ص ۱۰۸.

۲۲- خشونت و درماندگی فردی"، پیشین، ص ۴۹.

۲۳- شکویی، حسین، جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۴.

۲۴- همان، ص ۱۰۵.

۲۵- شیخی، محمدتقی، جامعه‌شناسی جهان سوم، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۴.

۲۶- همان، ص ۱۸۷.

۲۷- دیدگاههایی درباره دگرگونی اجتماعی"، پیشین، صص ۲۲۶-۲۲۵.

۲۸- خشونت و درماندگی فردی"، پیشین، ص ۳۵.

۲۹- همان، صص ۴۰-۳۹.

۳۰- جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر"، پیشین، ص ۱۰۶.

۳۱- نک: "توسعه‌ناهماهنگ، فرصت‌های نابرابر"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰، خردادماه ۶۷، ص ۵۳.

۳۲- پیران، پرویز، "آلونک‌نشینی در تهران"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹، اردیبهشت ۶۷، ص ۵۲.

۳۳- خشونت و درماندگی فردی"، پیشین، ص ۵۰.

۳۴- لاکوست، ایو، مسایل ممالک کم‌رشد، سیروس سهامی، تهران، انتشارات چاپخس، ۱۳۶۹، ص ۵۷.

۳۵- روزنامه کیهان مورخ ۶۷/۹/۱۵.

۳۶- طالقانی، محمود، "بررسی جامعه‌شناسی تحولات جمعیت ایران (۶۵-۱۳۳۵)"، فصلنامه مطالعات جغرافیایی، شماره ۲۷، زمستان ۷۱، صص ۶۹-۶۸.

۳۷- روزنامه کیهان مورخ ۷۱/۴/۱۸.

۳۸- روزنامه کیهان مورخ ۷۰/۴/۲۳.

۳۹- روزنامه کیهان مورخ ۷۰/۴/۱۷.

۴۰- روزنامه کیهان مورخ ۷۰/۴/۲۳.

۴۱- دیدگاههایی درباره دگرگونی اجتماعی"، پیشین، ص ۱۸۹.

۴۲- عوارض مهاجرت‌های بی‌رویه در شهر تهران"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴، آبان‌وآذر ۶۷، ص ۵۵.

۴۳- هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰، ص ۱۹.

۴۴- سیف‌زاده، حسین، "تحول از مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه"، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۲، تیرماه ۷۳، ص ۱۸۳ و ۱۸۶.

۴۵- سیف‌زاده، حسین، "مشارکت منفعلانه و تداوم آن"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۱، فروردین ۷۳، ص ۱۶۴.

